

واکاوی روابط واژگانی مناجات المحبین با قرآن کریم

فاطمه ارفع السادات^۱

منصورة بزرگی^۲

چکیده

یکی از مطالعات نوین که در عرصه زبان و ادبیات علوم دینی مطرح گشته، پژوهش‌های بینامتنی است که به بررسی تعامل متون با یکدیگر می‌پردازد و روابط واژگانی از اقسام مطالعات بینامتنی به شمار می‌آید. این مقاله با نگرش بینامتنی و به انگیزه بازنمایی واژگان قرآنی در مناجات المحبین امام سجاد علیه السلام، نگارش یافته است. مناجات المحبین نهمین دعا از مجموعه ارزشمند مناجات خمسہ عشر است و هم‌چون سایر ادعیه مأثوره از ائمه علیهم السلام، منبعی مطمئن برای ارتباط معنوی بنده با معبود و در راستای تبلیغ و تبیین کلام وحی می‌باشد؛ لذا برای درک ملموس‌تر مفاهیم آن ضرورت دارد میزان سازش آن با کلام وحی مورد واکاوی و تبیین قرار گیرد. این پژوهش از نوع بنیادی و به روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد. محقق درصدد است واژگانی که در متن حاضر به‌طور مستقیم یا آیه یا آیاتی را از قرآن کریم به عنوان متن غایب اخذ شده است، احصا و تبیین نماید. در این دعا، برای بیان مفاهیم محبت الهی، برگزیدگان خداوند، اخلاص، خشیت و عصیان، واژگانی به‌طور مستقیم از کلام وحی اخذ شده است و برای احیای آموزه‌های قرآنی در زمینه رضایت پروردگار، شکرگزاری و سجده در پیشگاه الهی الفاظی به‌کار برده شده که فرآورده و برآیند واژگان قرآنی می‌باشند.

واژگان کلیدی: امام سجاد علیه السلام، مناجات خمسہ عشر، مناجات المحبین، بینامتنیت، روابط واژگانی.

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی کوثر fa_arfa@yahoo.com

۲- دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه، مؤسسه عالی رفیعة المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، تهران، ایران bozorgi2003@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹

مقدمه

قرآن به عنوان اصلی‌ترین منبع دینی مسلمانان و کتاب هدایت و راهنمایی بشریت به شمار می‌آید که به ویژگی انسان‌سازی در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی پرداخته است. ائمه علیهم‌السلام مفسرین کلام وحی هستند که مفاهیم و واژگان قرآنی با روح و جان آن‌ها عجین گردیده، به گونه‌ای که در سخنانشان کاملاً مشهود است.

مناجات‌المحبین، نهمین مناجات از مناجات‌های خمسۀ عشر امام سجاد علیه‌السلام است که حضرت در آن از محبت خدا و اعمالی که انسان را به پروردگار نزدیک می‌کند، سخن گفته‌اند. این دعا از همه‌جهد متأثر از قرآن کریم است و با نگاهی دقیق به معانی و الفاظ به‌کار گرفته شده در آن، خواننده درمی‌یابد که این معانی و الفاظ از قلب قرآن نشأت گرفته است، به عبارتی دیگر میان قرآن کریم و مناجات‌المحبین تبادل متنی وجود دارد که در اصطلاح بینامتنیت نامیده می‌شود.

بینامتنیت علمی نوین در حوزه ادبیات و زبان‌شناسی است که ژولیا کریستوا، پژوهشگر بلغاری تبار، در اواخر دهه‌ی شصت قرن بیستم، برای نخستین بار این اصطلاح را با مطالعه دیدگاه‌های میخائیل باختین درباره «گفت‌وگومندی» و «چند صدایی» متن‌ها مطرح ساخت تا بر وجود بینامتنی تأکید کند (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۵). البته به اعتقاد برخی دیگر از ناقدان، اولین کسی که توجه پژوهشگران را به سوی رابطه بینامتنیت جلب کرد میخائیل باختین به شمار می‌آید، اگر چه او هیچ‌گاه از واژه بینامتنیت استفاده نکرد ولی با طرح نظریه متن‌های تک صدا و چند صدا و موضوع گفت‌وگومندی، در شکل‌گیری مباحث بینامتنیت نقش داشته است (آذر، ۱۳۹۵: ۱۶).

بینامتنیت یا تناص عبارت از تداخل یک متن در متن دیگر و نیز تشکیل یک متن جدید از متون پیشین یا متون معاصر با متن جدید است؛ به گونه‌ای که این متن خلاصه‌ای از متون پیشین باشد. (کیوان، ۱۹۹۸: ۲۰؛ احمدی، ۱۳۷۸: ۹۸) و بر اساس آن هر متنی در فضای تعامل با متون پیش از خود شکل گرفته است و هیچ متنی بدون پیش متن نیست. در واقع هر متنی برای شکل‌گیری از متن پیشین خود الگوگیری کرده و این رابطه در متون دینی نیز وجود دارد؛ به این گونه که آن بخش از متون دینی که کلام ائمه علیهم‌السلام است، از الفاظ و مفاهیم قرآن کریم به عنوان کامل‌ترین متن دینی الهام گرفته‌اند.

بینامتنیت یا تناص دسته‌بندی‌های مختلفی دارد که در مطالعات متون دینی اغلب در سه بخش روابط ساختاری، روابط واژگانی و روابط مضمونی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در این پژوهش محققان برآن هستند که انواع روابط واژگانی مناجات‌المحبین با قرآن کریم را مورد واکاوی و تبیین قرار دهند.

در بازگرداندن آیات قرآن کریم و دعای مناجات‌المحبین به فارسی از ترجمه‌حسین انصاریان استفاده شده است.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

تجلی بینامتنیت در متون دینی، در اشکالی مختلف، مانند استشهاد به آیات و روایات و استفاده از الفاظ و تراکیب و مضامین آن‌ها دیده شده است، از جمله ادعیه‌مأثوره از ائمه علیهم‌السلام، که به شکل زیبایی از قرآن کریم تأثیر گرفته‌اند.

بینامتنیت در متون دینی و ادعیه‌امامان شیعه علیهم‌السلام مورد توجه بسیاری از محققان علوم اسلامی قرار گرفته و آثار متعددی در قالب مقاله، پایان‌نامه و کتاب به رشته تحریر درآمده است.

الف - مقالات

۱- مهیار خانی مقدم، «واکاوی برجسته‌ترین جلوه‌های تشابه‌محتوایی و لفظی آیات قرآن و دعای ندبه»، فصلنامه علمی - پژوهشی انتظار موعود، سال هجدهم، زمستان ۱۳۹۷، شماره ۶۳، صص ۸۵-۱۰۶. این مقاله به بررسی انواع روابط بینامتنی در سطوح واژگانی، ترکیبی، مضمونی و شخصیت‌های قرآنی میان دعای ندبه و قرآن کریم پرداخته است و به این نتیجه رسیده که اهل بیت علیهم‌السلام همواره برآموزه‌های قرآنی به لحاظ لفظ و محتوا عنایت داشته و در دعای ندبه، علاوه بر الفاظ قرآن کریم، از محتوای آیات بهره‌های فراوان برده‌اند.

۲- محمد رضا ستوده نیا و زهرا محققیان، «بینامتنی قرآن کریم با صحیفه سجادیه»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، سال پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره اول، صص ۲۱-۳۶. این پژوهش عملیات بینامتنی صحیفه با قرآن کریم را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این تعامل بیش‌تر به صورت نفی متوازی و نفی جزئی می‌باشد و امام علیه‌السلام علاوه بر الفاظ قرآن کریم، ضمن تعاملی آگاهانه، از محتوای آیات نیز بهره‌های فراوان برده است.

۳- مهدی مسبوق، «روابط بینامتنی قرآن با خطبه‌های نهج البلاغه»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات علوم قرآنی و حدیث دانشگاه الزهراء، سال دهم، ۱۳۹۲، شماره ۲، صص ۲۰۵-۲۲۴. در این مقاله پیوند ناگسستنی مفاهیم نهج البلاغه و قرآن کریم، مورد واکاوی قرار گرفته و محقق به این نتیجه دست یافته که بیش‌ترین شکل روابط بینامتنی قرآن با خطبه‌های نهج البلاغه، به صورت نفی متوازی است و امام علیه‌السلام توانسته نوعی سازش میان متن پنهان و متن حاضر ایجاد کند.

ب- پایان نامه‌ها

- ۱- فائزه ناظم صفاری، «بررسی رابطه بینامتنی نهج الفصاحه با قرآن کریم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی زابل، ۱۳۹۵. در این پژوهش انواع رابطه بینامتنی شامل بینامتنی اقتباسی و گزاره‌ای، واژگانی، سبکی و اسلوبی و مفهومی میان این دو کتاب مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته و نتایج حاکی از آن است که بیش‌ترین شکل روابط بینامتنی قرآن با نهج الفصاحه، به ترتیب از نوع بینامتنیت سبکی و اسلوبی، واژگانی، اقتباسی و گزاره‌ای و مفهومی به شمار می‌رود که در آن نوعی سازش میان متن پنهان و متن حاضر به چشم می‌خورد و کلام حضرت از تعاملی هم سو با کلام الهی برخوردار است.
- ۲- فاطمه ادایی خضری، «تجلی قرآن در صحیفه سجاده با رویکرد بینامتنی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۵. این پژوهش انواع روابط مضمونی و ساختاری این دو منبع در بخش ویژگی‌ها و مسئولیت‌های پیامبر ﷺ و امامان معصومین را با رویکرد بینامتنی شناسایی کرده و نتایج نشان داده که بیش‌ترین اثر پذیری از قرآن کریم در صحیفه سجاده به رابطه مضمونی مرتبط است.
- ۳- سام چابکسوار، «بررسی روابط تناص قرآنی در صحیفه رضویه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مراغه، ۱۳۹۵. بر اساس دستاوردهای این تحقیق بیش‌ترین و پر بسامدترین روابط بینامتنی مربوط به نفی جزئی و نفی متوازی است. در صحیفه، گاه از الفاظ و گاه از مضامین قرآنی بهره برده شده و در مواردی هم، یک متن همزمان حاوی دو نوع تناص بوده است.

ج- کتب

- ۱- محمد تقی مصباح یزدی، «سجاده‌های سلوک»، ۱۳۹۰، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، محتوای کتاب حاصل سلسله گفتارها و درس‌های اخلاق مصباح یزدی درباره مناجات خمسسه عشر است که به توضیح و شرح مناجات‌های پانزده گانه امام سجاد علیه السلام از دیدگاه عرفانی و اخلاقی پرداخته است.
 - ۲- اسماعیل منصوری لاریجانی، «شرح مناجات خمسسه عشر»، ۱۳۸۳، تهران: نشر خلیلیان. در این کتاب پس از تبیین دعا و شرایط آن، به شرح مضامین اخلاقی و عرفانی دعاها این مناجات پرداخته شده و آموزه‌های دعا از منظر امام سجاد علیه السلام مورد تبیین قرار گرفته است.
- با توجه به بررسی‌های انجام شده تا کنون کتاب یا پژوهشی که به مقوله بینامتنیت واژگانی بین قرآن کریم و مناجات‌المحبین پرداخته باشد، انجام نگرفته است.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

- ۱- مناجات‌المحبین امام سجاد علیه السلام چه تعاملی با قرآن کریم دارد؟

۲- روابط واژگانی مستقیم مناجات‌المحبین با قرآن کریم کدام هستند؟

۳- تعامل واژگانی غیر مستقیم مناجات‌المحبین با کلام وحی چگونه است؟

۳-۱. فرضیه‌های پژوهش

۱- دعاهای امام سجاد علیه السلام به عنوان مفسر قرآن تحت تأثیر قرآن کریم است.

۲- آموزه‌های مناجات‌المحبین اشاره مستقیم و غیر مستقیم به کلام وحی دارد.

۳- برخی از واژگان مناجات‌المحبین برگرفته از واژگان قرآنی است.

۴-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

مناجات‌المحبین بیان جلوه‌های محبت خداوند و درخواست انسان درمانده و تنها برای قرار گرفتن در جرگه دوستان پروردگار است تا در سایه این قرب الهی به آرامش و رستگاری برسد و این نهایت آرزوی هر بنده‌ای است؛ لذا برای شناخت جایگاه والای این دعا و درک عمیق‌تر مفاهیم آن، ضروری است ارتباط بینامتنی این دعا با کلام وحی مورد واکاوی قرار گیرد و علاوه بر ترجمه و شرح واژگان، به اسرار موجود بین واژگان دعا و کلام الهی پرداخته شود تا علاوه بر تأیید و اثبات صحت کلام امام علیه السلام برای تشنگان معارف الهی و زمزمه کنندگان دعا، روح الهی کلام امام علیه السلام روشن‌تر گردد و با امید و اطمینان بیش‌تر به پشتوانه عرفانی مناجات به آن تمسک جویند.

۵-۱. روش پژوهش

این تحقیق از آن جهت که با هدف توسعه دانش از طریق دستیابی به نظریه‌های جدید است از نوع پژوهش بنیادی و از نظر پردازش اطلاعات، توصیفی - تحلیلی می‌باشد. روش تحقیق نیز با توجه به نظری بودن موضوع، از جهت گردآوری اطلاعات مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای، فیش برداری و تحلیل و بررسی اطلاعات می‌باشد.

۲. مفهوم بینامتنیت

اصطلاح بینامتنیت^۱ یا تناص یکی از گرایش‌های جدید حوزه ادبیات است که به بررسی ارتباط و تعامل میان متون می‌پردازد.

بر اساس این نظریه هر متنی نوآفرینی متون گذشته یا معاصر آن متن است، به گونه‌ای که متن تولید شده، مأخوذ از متن‌های متنوعی است که با هم ترکیب شده‌اند و حاصل این ترکیب، تبدیل متن به سبک و سیاق جدید

است که در آن چیزی جز ماده اولیه از متون گذشته باقی نمانده است. این آمیختگی به گونه‌ای است که متن اولیه در متن جدید نهفته شده و تنها اهل فن و متخصصان در این زمینه، توان تشخیص آن را داشته و می‌توانند ظرافت و عمق آن را درک نمایند (عزام، ۲۰۰۱: ۲۹).

محمد بنیس - یکی از منتقدان ادبی معاصر عرب - متن حاضر را یک ساختار زبانی می‌داند که با متون دیگر (که متن غایب نامیده می‌شوند) در تعامل است. به اعتقاد وی هر متنی هم‌چون شبکه‌ای است که متن‌های دیگر را در برمی‌گیرد و این متن‌ها چنان در هم تنیده‌اند که تشخیص آن متن‌ها از متن حاضر ممکن نیست (بنیس، ۱۹۸۵: ۲۵۱).

کریستوا معتقد است هیچ متنی به طور مستقل و منزوی و رها از رابطه با متون دیگر خوانده نمی‌شود. نه متن و نه خواننده آن، هیچ یک نمی‌توانند از شبکه درهم تنیده بینامتنیت بگریزند و هر متن استوار بر اندیشه‌ای است که اگر نه تمام که دست کم بخشی از آن در بیرون متن هم در دسترس است. خوانش هر متن در پیوند با آگاهی و انتظاراتی است که در چشم‌انداز بینامتنی خواننده پدیدار می‌شود و کنایه از نمونه‌های بارز آن است (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۲۷).

از نظر کریستوا بینامتنی به بررسی اثرگذاری یک متن بر متن دیگر نمی‌پردازد، بلکه از عناصر تشکیل دهنده متن است و به راحتی و آشکارا نمی‌توان نشان آن را در متن شناسایی کرد (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۵)، بلکه هر متن یک فرآوری و نتیجه جذب، در خود کشیدن و دگرگون سازی متون دیگر است (خانی مقدم، ۱۳۹۷: ۸۹).

با توجه به مطالبی که بیان شد، روابط بینامتنیت یکی از عوامل مهم در ایجاد متن است و شناخت این روابط منجر به خوانش‌های متفاوت متن می‌شود که افراد برای درک صحیح معانی و مفاهیم متون باید به هنگام خواندن، روابط بینامتنی را که به هر بخشی از متن‌های دیگر ارجاع می‌دهند مورد تحلیل قرار دهند.

۱-۲. ارکان بینامتنیت

متن‌ها از ارتباطی عمیق و ناگسستنی با یکدیگر برخوردار هستند و علاوه بر ارتباط زبانی، وزنی و معنایی، ارتباطی گسترده‌تر دارند که حوزه مفهومی، ساختاری و عناصر تشکیل دهنده یک متن و بسیاری از حوزه‌های دیگر را در بر می‌گیرند. به عبارتی متن‌ها هم‌چون جزیره‌ای ناشناخته از متن‌های متقدم و متأخر دیگر هستند که هر متن به‌تنهایی از بطن متن‌هایی کثیر آفریده شده است که با ورود به آن جهت کشف ناشناخته‌ها، نمی‌توان به تمامی بطن‌ها و رمز و رازهای آن پی برد و صرفاً ممکن است هر خواننده از زاویه‌ای متفاوت به متن نگرسته و به کشفیاتی دست یابد که دیگری قادر به کشف آن نخواهد بود (ناظم صفاری، ۱۳۹۵: ۱۴).

به عبارتی بینامتنیت یا تناص اشاره به این موضوع دارد که هیچ متنی در خلأ به وجود نیامده است بلکه از متون مرتبط پیشین الگوگیری کرده و آثاری از متون دیگر در آن متن وجود دارد. هر رابطه بینامتنی دارای سه رکن اساسی است:

الف- متن حاضر: همان متنی به شمار می‌آید که پیش روی خواننده است و در تعامل با متون دیگر قرار گرفته و خواننده در صدد یافتن منشأ و مرجع آن متن است.

ب- متن غایب: در پدیده بینامتنی، هر متنی می‌تواند دارای یک یا چند سند مختلف باشد که برای فهم و تحلیل آن باید به آن سند ارجاع داد، این سند و ارجاع همان «متن غایب» است که مؤلف یا شاعر در اثر خود، آثار یا نشانه‌هایی از آن را نمایان می‌کند.

ج- عملیات بینامتنی: کوچ لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر، عملیات بینامتنی نام دارد که تبیین آن مهم‌ترین بخش نظریه بینامتنی در تفسیر متون است. ارتباط بین دو متن حاضر و غایب، یا صریح و آشکار است یا غیر صریح و پنهان. نویسنده گاه به‌طور کاملاً آگاهانه از متن غایب استفاده می‌کند و گاه ناآگاهانه و اتفاقی از آن بهره‌مند می‌گردد (قائمی و محقق، ۱۳۹۰: ۵۴).

۲-۲. انواع روابط بینامتنی

با توجه به نوبا بودن مبحث بینامتنیت، محققان مختلف در ابداع تقسیم بندی و وضع اصطلاحات جدید تنوع به‌کار برده‌اند، این مسئله در بلند مدت به قوام یافتن شاکله این علم کمک می‌کند و این حق را به هر محقق می‌دهد که با توجه به حوزه مورد تطبیق خود، اقدام به ساختار سازی خاص خود بنماید، لذا می‌توان قایل به پلورالیسم در حیطه اصطلاح سازی و ساختار سازی این علم نوظهور شد (ادایی خضری، ۱۳۹۵: ۱۶). با توجه به نوع نگرش به متن حاضر و مقایسه آن با متن غایب، رابطه بینامتنی انواعی مختلف دارد که به برخی از این تقسیم‌بندی‌ها اشاره می‌شود:

۱- خودآگاه و ناخودآگاه که میزان آگاهی و ناخودآگاهی شاعر و نویسنده به اخذ از پیش‌متن به متن نگریسته می‌شود (عزام، ۲۰۰۱: ۳۸)، به‌گونه‌ای که نویسنده یا شاعر به شکل غیر آگاهانه و از ضمیر ناخودآگاه خود از متنی دیگر استفاده کرده و از این که متن دیگری یا جزئی از آن را با خصوصیتی از آن، در متن خود جای داده، ناآگاه است (رستم‌پور، ۱۳۸۴: ۸).

۲- بینامتنیت ژنت که به سه دسته صریح، غیر صریح، و ضمنی تقسیم می‌شود. در بینامتنیت صریح، مؤلف متن دوم، مرجع متن خود، یعنی متن اول را پنهان نمی‌کند، مانند نقل قول با ارجاع یا بدون ارجاع. بینامتنیت غیر صریح بیانگر حضور پنهانی یک متن در متن دیگر است و مؤلف می‌کوشد مرجع بینامتن را به دلایل فرا ادبی پنهان کند، سرقت ادبی از این گونه است. گاهی نیز مؤلف متن دوم با نشانه‌هایی که به کار می‌برد اشارات

ضمنی به متن دوم دارد، اما نه به طور صریح و آشکار، مانند کنایات، اشارات، تلمیحات و ... (آذر، ۱۳۹۵: ۲۱-۲۲).

۳- متوازی (اجترار)، نفی جزئی (امتصاص)، حوار (مکالمه) که این تقسیم از نظر زیادت و قلت متون در رابطه بینامتنی می‌باشد، اجترار تکرار نوشتن متن غایب، امتصاص بازآفرینی و دگرگونی متن غایب که گویی ادامه آن است و مکالمه عملیات تغییر متن غایب می‌باشد. (موسی، ۲۰۰۰: ۵۲).

۴- موازی و معکوس که از زاویه همراهی و عدم همراهی متن حاضر با متن غایب، به متن نگریسته می‌شود (بنیس، ۱۹۹۰: ۱۸۶).

۵- بینامتنی حتمی و احتمالی که بر دانش و فرهنگ خواننده و خود متن استوار است (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۲۷۷)

۶- از جهت فنی و هنری، رابطه بینامتنی بر چند نوع است: کامل متنی، کامل تعدیلی، جزئی، واژگانی، اسلوبی، مفهومی و جز آن‌ها (عزام، ۲۰۰۱: ۳۱). این تقسیم بندی در بررسی روابط متون دینی مورد توجه محققان و زبان‌شناسان قرار گرفته است.

آنچه در این تحقیق از بین روابط بینامتنی مورد نظر است، روابط واژگانی از تقسیم بندی اخیر است و از آن جهت که دعاهای ائمه علیهم‌السلام به لحاظ واژگانی در سطح وسیعی از واژگان قرآنی تأثیر گرفته‌اند؛ محققان بر آن هستند که به بررسی تناس و واژگانی این دو منبع ارزشمند بپردازند.

۲-۳. بینامتنیت واژگانی

الفاظ ماده‌ای اولیه هستند که نویسنده یا گوینده به وسیله آن‌ها تصویرهای ذهنی خود را بیان می‌کند (مسبوق، ۱۳۹۲: ۲۱۶). در این شیوه، نویسنده در به‌کارگیری برخی واژه‌ها و فعل‌ها و ترکیب‌ها و ام‌مدار متنی یا اثری دیگر است (راستگو، ۱۳۸۵: ۱۵)؛ به‌گونه‌ای که می‌توان آن واژه را مختص متن غایب دانست.

از مهم‌ترین نمونه‌های بینامتنی با قرآن کریم، بینامتنی واژگانی است که منظور از آن، اقتباس واژگانی است که از طریق ظاهر و یا معنا در متن نویسنده آشکار می‌شود. (خانی مقدم، ۱۳۹۷: ۹۶)

بینامتنیت واژگانی شامل دو نوع وام‌گیری و برآیندسازی است (داوودی و فتاحی زاده، ۱۳۹۸: ۷۱). در وام‌گیری واژگانی نویسنده بدون ایجاد تغییر در ساختار واژه یا عبارت پیش متن (قرآن کریم)، یا صرفاً ایجاد اندکی تغییر که اقتضای حال و کلام آن را ایجاد می‌کند، به‌گونه‌ای که ساختار عربی آن را مختل نسازد، رابطه بینامتنی واژگانی با قرآن کریم برقرار می‌سازد. (راستگو، ۱۳۸۵: ۱۵)

در شیوه برآیند سازی واژه یا بخشی از ترکیب قرآنی، به‌گونه‌ای تغییر یافته از اصل و بر پایه مفهوم و دلالت کلی آن به‌کار می‌رود و در واقع نوعی برآیند و فرآورده از پیش‌متن (قرآن کریم) است، به نحوی که پس از

عمیق شدن برای خواننده مشخص می‌گردد که اصل این واژه عبارت قرآنی است. (داوودی و فتاحی زاده، ۱۳۹۸: ۷۵)

۳- ارتباط واژگانی مناجات‌المحبین با قرآن کریم

کلام امام علیه السلام به لحاظ واژگانی از کلام الهی الگوگیری کرده است که در ادامه مصادیق این ارتباط در دو نوع وام‌گیری و برآیند‌سازی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. وام‌گیری

امام سجاد علیه السلام در فراهایی از این مناجات، واژگانی از کلام الهی را با اندکی تغییر، به مقتضای حال مخاطب، به کارگرفته‌اند تا پیام رسان کلام وحی در قالب دعا باشند.

۳-۱-۱. حب الهی

در فراز اول مناجات امام علیه السلام می‌فرمایند:

«إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا؟ وَمَنْ ذَا الَّذِي أُنْسَ بِقُرْبِكَ فَابْتَغَىٰ عَنْكَ جَوْلًا؟»، «معبودم، کیست آن‌که شیرینی محبت را چشید پس به جای تو دیگری را برگزید؟ و کیست آن‌که با مقام قرب تو انس یافت پس مایل به روی برتافتن از تو شد؟»

حضرت علی ابن الحسین علیه السلام ارزش بی‌نظیر محبت الهی برای بنده را به مخاطب گوشزد می‌کند و این‌که دوستی و نزدیکی عبد به معبود با هیچ چیزی در دنیا قابل قیاس نیست. خداوند در قرآن کریم خطاب به حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «وَ الْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِنِّي ...»، (طه/۳۹)، «و محبوبیتی از سوی خود بر تو انداختیم ...»

معنای القای محبت بر او، این است که خداوند او را طوری قرار داده بود که هر کس او را می‌دید دوستش می‌داشت، و قلبش را به سوی موسی جذب می‌کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴/۲۰۸). در واقع خداوند نهایت لطف و محبت را به پیامبر خود داشته و او را به این‌گونه از خطرها حفظ کرده است.

حب نوعی گرایش دوسویه و شامل محبت خدا به بنده و محبت بنده به خداوند است، چنان‌که در قرآن کریم آمده است: "... يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ..." (مائده/۵۴)، «... آن‌ها را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست دارند ...».

طباطبایی در تفسیر آیه شریفه می‌نویسد: «این مؤمنین که خدا دوستشان دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند، ایمانشان آمیخته با ظلم نیست، این افراد از مصادیق آیه شریفه زیر هستند که می‌فرماید: "قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ" (آل عمران/۳). با این آیه روشن می‌شود که میان پیروی رسول و محبت خدا ملازمه هست، هر کس که پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد، خدا او را دوست می‌دارد و معلوم است که خدای تعالی

بنده‌ای را دوست نمی‌دارد مگر وقتی که پیرو رسولش باشد. و وقتی رسول را پیروی کردند، به هر صفت خوبی که خدا آن را دوست می‌دارد، متصف می‌شوند، مانند تقوا، عدل، احسان، صبر، ثبات، توکل و توبه و خود را از پلیدی‌ها پاک نگهداشتن و امثال آن.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵/۶۳۱).

خداوند بارها در قرآن مصادیق کسانی را که مورد محبت او قرار می‌گیرند بیان کرده است:

"فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ" (آل عمران / ۷۶)، "همانا خدا پرهیزکاران را دوست می‌دارد."

"إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ" (بقره / ۱۹۵)، "یقیناً خدا نیکوکاران را دوست دارد."

"وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ" (آل عمران / ۱۴۶)، "و خدا صابران را دوست می‌دارد."

صاحب مجمع البحرین می‌گوید: "محبت خدا به بنده، انعام برایشان و توفیق آن‌ها به طاعت، و هدایتشان به دینی است که برای آن‌ها پسندیده است و محبت بندگان به خدا این است که او را اطاعت کنند و معصیت نکنند" (طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۴۴۰).

حقیقت ذوق در کلام امام سجاد علیه السلام چشیدن شیرینی و حلاوت انس با پروردگار است و این لذتی است که با حواس پنجگانه به دست نمی‌آید، بلکه درکی فراتر با تمام روح و جان را در برمی‌گیرد که جز در رسیدن به قرب الهی حاصل نمی‌گردد و اشاره به این آیه شریفه است: "وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ" (واقعۀ ۱۰-۱۱)، "و پیشی گیرندگان [به اعمال نیک] که پیشی گیرندگان [به رحمت و آمرزش] اند، اینان مقربان اند." حضرت وصف محبت الهی و رسیدن به مقام الوالی قرب پروردگار را با الهام از کلام وحی اخذ کرده و با همان قید و معنا به کار برده‌اند، به این ترتیب بین متن حاضر و متن غایب پیوند واژگانی از نوع وام‌گیری وجود دارد.

۳-۱-۲. برگزیدگان الهی

در عبارت سوم مناجات، واژه اصطفی مورد توجه است.

«إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَوَلَايَتِكَ»، «خدایا ما را از کسانی قرار بده که آن‌ها را برای مقام قرب و

دوستی خود برگزیده‌ای.»

اصْطَفَاءُ: گرفتن و برگزیدن پاکی چیزی، همان طور که اختیار، گزینش در خیر و نیکی است و واژه اجْتِبَاءُ- گرفتن مالیات از جاهای مختلف. اصْطَفَاءُ اللَّهِ بعض عبادۀ: ممکن است به معنای آفرینش باشد که خدای تعالی بعضی از بندگان را پاک و خالص از آلودگی‌های که در غیر از آن هست، آفریده و یا این است که آفرینش آن‌ها به مقتضای حکم و اختیار او است هر چند که این معنا از معنای اول، خالی و جدا نیست. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲/۴۰۷).

خدای تعالی می‌گوید: «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ» (حج / ۷۵)، «خدای از فرشتگان و

مردم رسولانی برمی‌گزیند.»

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران/۳۳)، «به حقیقت خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید.»
 «إِصْطَفَاكَ وَ طَهَّرَكَ وَ اصْطَفَاكَ» (آل عمران/۴۲)، «فرشتگان به مادر عیسی گفتند ای مریم خداوند تو را برگزید و پاک کرد و بر زنان زمان برتری داد»

«وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ» (نمل/۵۹)، «و سلام خاص بر بندگان برگزیده خدا.»
 در این آیات به برگزیدگان و بندگان شایسته الهی و انبیا و ملائکه اشاره شده که البته درجات اصطفا متفاوت است، گرچه همگی بندگان صالح و شایسته خداوند به شمار می‌روند ولی به لحاظ مقام و قرب به درگاه ربوبی در مراتب متفاوت هستند.

خداوند تنها مقامی است که برمی‌گزیند و بندگان نمی‌توانند از جانب خود انتخاب و انتصاب کنند؛ زیرا تنها پروردگار است که علم و احاطه کامل به شایستگی‌های لازم برای برگزیده شدن را دارد. (ابن عاشور، بی تا: ۲۴۸/۱۷)

امام سجاد علیه السلام به زیبایی با استفاده از کلام وحی این پیام را به مردم می‌رساند که بندگان خاص و شایسته هم‌چون پیامبران و امامان علیهم السلام را خداوند خود برای قرب و دوستی خود برمی‌گزیند.

۳-۱-۳. اخلاص در بندگی

در ادامه مناجات آمده است:

«إِلٰهِي فَاجْعَلْنَا مَمَّنْ ... وَأَخْلَصْتَهُ لُوْدُكَ وَ مَحَبَّتِكَ»، «خدایا، ما را از کسانی قرار ده که... و برای دوستی و محبتت خالص نمودی.»

حضرت بعد از در خواست قرب و ولایت الهی از خداوند می‌خواهد در زمره بندگان خاص که برای دوستی با خدا اخلاص دارند قرار گیرند.

الْخَالِص، مثل - صافی، یعنی پاک و پالوده، جز این‌که، در جسم خالص یا هر چیزی خالصی، آثار آمیختگی با چیزی که قبلاً در آن بوده، پیوسته وجود دارد ولی در معنای صافی گفته‌اند از مشوب بودن با چیز دیگری به کلی پاک است و اثر آمیختگی در آن نیست. پس حقیقت معنای اخلاص در پرستش، تبری و دوری از هر چیزی غیر خدای تعالی است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۶۲۵/۱)

این واژه در قرآن کریم بارها به کار برده شده است.

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء/۱۴۶)، «مگر آن‌ها که توبه کنند، و جبران و اصلاح نمایند، به (دامن لطف) خدا، چنگ

زنند، و دین خود را برای خدا خالص کنند؛ آن‌ها با مؤمنان خواهند بود؛ و خداوند به افراد باایمان، پاداش عظیمی خواهد داد.»

«إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ» (ص/۴۶)، «ما آنان را با [صفت بسیار پرارزش] یاد کردن سرای آخرت با اخلاصی ویژه خالص ساختیم.»

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» (زمر/۲-۳)، «بی تردید ما این کتاب را به حق و درستی به سوی تو نازل کردیم، پس خدا را در حالی که اعتقاد و ایمان را برای او [از هرگونه شرکی] خالص می‌کنی، بپرست.»

مراد از مؤمنین تنها آن دسته هستند که ایمانشان محض و خالص است و خدای تعالی نیز این چنین معرفی‌شان کرده، ایشان کسانی می‌باشند که نخست توبه می‌کنند و دوم گذشته خود را اصلاح می‌نمایند و سوم از خدا عصمت و مصونیت می‌خواهند و چهارم دین خود را خالص برای خدا می‌کنند و این چهار صفت متضمن جزئیات تمامی صفات و خصایصی است که خدای تعالی در کتاب عزیزش برای مؤمنین بر شمرده. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹۴/۵).

پس یکی از شروط مهم برای کسب درجه محبت و قرب الهی اخلاص در دین و عبادت است و هر کس می‌خواهد در عبودیت پروردگار به بالاترین درجه برسد بایستی درجات عالیة اخلاص را طی نماید. امام العارفین علیه السلام با الگوگیری از الفاظ قرآنی تلویحاً این پیام الهی را تبیین و توصیف کرده‌اند و استفاده از واژه اخلاص از نوع وام‌گیری واژگانی است.

۳-۱-۴. خشیت الهی

در فراز سوم مناجات امام سجاد علیه السلام از خشیت الهی سخن می‌گوید:
«اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ، وَدُمُوعُهُمْ سَائِلَةٌ مِنْ خَشْيَتِكَ»، «خدایا ما را از کسانی قرار ده که... دیدگان‌شان در خدمت بی‌خواب و اشکشان از ترس تو روان است.»

خشیت در لغت به معنای خوف است و در مجمع البحرین آمده: «الْخَشْيَةُ»: الخوف. يقال: «خَشِيَ الرَّجُلُ يَخْشَى خَشْيَةً» أي خاف. طریحی در ادامه از قول محقق طوسی می‌نویسد: «خشیت با خوف اگر چه در لغت معنای واحد دارند اما بین خوف الهی و خشیت الهی در عرف عقلاً تفاوت است. خوف ناراحتی و تألم انسان از عقابی است که به واسطه ارتکاب گناه و کوتاهی در طاعت انتظار دارد و برای اکثر مردم پدید می‌آید، اما خشیت حالتی است که از معرفت به عظمت حق و هیبت پروردگار حاصل می‌گردد و این حالت تنها برای کسانی که از حال کبریا آگاه هستند و لذت قرب را چشیده‌اند شکل می‌گیرد.» (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۲۲/۱)

در قرآن این حالت مخصوص بندگان عالم و آگاه شمرده شده و می‌فرماید: «أَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر/۲۸)، «تنها مردمان عالم و دانا مطیع و خدا ترسند.»

هم‌چنین در مورد بندگان که اذن شفاعت دارند نیز این صفت را به‌کار می‌برد و می‌فرماید: «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ مِنْهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء/۲۸)، «خدا همه گذشته آنان و آینده شان را می‌داند، و جز برای کسی که خدا بپسندد شفاعت نمی‌کنند، و آنان از ترس [عظمت و جلال] او هراسان و بیمناکند.»

پس مناجات‌المحبین روش و سیره مردان خدا را بیان می‌کند که با معبود خود راز و نیاز می‌کنند امام علیه السلام به پیروی از قرآن از خداوند می‌خواهد که چشمانی اشکبار از معرفت به عظمت و جلال خداوند داشته باشد.

۳-۱-۵. نفی عصیان

در فراز آخر دعا، امام علیه السلام پس از درخواست رضایت الهی از خداوند طلب می‌کند که از نافرمانان و عصیان‌گران نباشد.

«وَأَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِيَّاكَ قَائِدًا إِلَى رِضْوَانِكَ، وَشَوْقِي إِلَيْكَ ذَائِدًا عَنْ عِصْيَانِكَ»، «و عشقم را به وجودت راهبر به‌سوی خرسندی‌ات گردانی و شوقم را به حضرتت بازدارنده از نافرمانی‌ات سازی.»

در لسان‌العرب آمده است: الْعِصْيَانُ: خِلَافُ الطَّاعَةِ. عَصَى الْعَبْدُ رَبَّهُ إِذَا خَالَفَ أَمْرَهُ. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۷/۱۵)

واژه عصیان برگرفته از کلام وحی است، خداوند می‌فرماید: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتَةِ مِنِّي مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ» (هود/۶۳)، «گفت: ای قوم من! مرا خبر دهید اگر من بر دلیلی روشن از سوی پروردگار متکی باشم و از سوی خود رحمتی به من عطا کرده باشد، چنان‌چه [در ابلاغ پیامش] از او نافرمانی کنم، چه کسی مرا [از عذابش] نجات می‌دهد؟ پس شما [در صورتی که خواسته‌های بی‌جایتان را بپذیرم] چیزی جز خسارت بر من نمی‌افزایید.»

«قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (انعام/۱۵)، «بگو: مسلماً اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.»

عصیان از اوامر باری تعالی امری هولناک است و ابن‌عاشور اعتقاد دارد در آیه شریفه عدول از لفظ جلاله الله به قول ربی بیانگر این نکته می‌باشد که عصیان از پروردگار امری قبیح است؛ زیرا او رب است و چگونه می‌توان از رب نافرمانی کرد؟ (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۴۰/۶)

بر همگان واضح است که امام سجاد علیه السلام که خود از برگزیدگان خداوند بوده و دارای مقام عصمت است هیچ‌گاه دچار ذره‌ای نافرمانی و عصیان نمی‌شوند و هدفشان در این فراز تنها تذکر به مسلمانان و شیفتگان

محبت الهی به آیات الهی است که سرکشی و عصیان را به‌طور مطلق نهی کرده است. البته جدای از این برداشت، عصیان و نافرمانی از دیدگاه پیشوایان معصوم علیهم‌السلام می‌تواند معنایی فراتر از این مفهوم داشته باشد و از دیدگاه ایشان کم‌ترین حرکت در دستیابی به اوج قله اخلاص و خشیت و تقرب الهی جدای از صدق عنوان حقیقی عصمت، نوعی کوتاهی و قصور به شمار آید.

۲-۳. برآیند سازی

در بخش هایی از دعا فرآورده‌های قرآنی به گونه‌ای خاص به‌کار گرفته شده است که با کمی تأمل این ارتباط واژگانی مشهود می‌گردد.

۱-۲-۳. رضایت پروردگار

در فرازی از مناجات‌المحبین آمده است:

«إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنِ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَوَلَايَتِكَ، وَأَخْلَصْتَهُ لِدُوكَ وَمَحَبَّتِكَ، وَشَوَّقْتَهُ إِلَيَّ لِقَائِكَ، وَرَضَيْتَهُ بِقَضَائِكَ»، «خدایا، ما را از کسانی قرار ده که برای قرب ولایتت برگزیدی و برای دوستی و محبتت خالص نمودی و برای دیدارت مشتاق کردی و به قضایات راضی ساختی.»

رُضًا و رِضًا و رُضَى و رِضَى و رُضُونًا و رِضُونًا و مَرْضَاةَ [رضو] عنه و علیه: از او راضی شد. این واژه ضد (سَخَطَ) است؛ «رَضِيَ اللَّهُ عَنْ فُلَانٍ وَ رَضِيَ عَنْهُ»: خداوند از او راضی و خشنود باشد (بستانی، ۱۳۷۵: ۴۳۳).

رضایت معنای دو سویه دارد، رضایت و خشنودی خداوند از بنده و رضایت بنده به قضا و قدر الهی که در این فراز امام علیه‌السلام رسیدن به مقام رضایت در مقابل قضا و قدر الهی را درخواست کرده‌اند که واژه (رضا) از واژگان قرآنی است:

«قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (مائده/۱۱۹)، «خدا گوید: این روزی است که صادقان از راستی خود بهره‌مند می‌شوند، برای آن‌ها بهشت‌هایی است که از زیر درختانش نهرها جاری است و در آن به نعمت ابدی متنعمند؛ خدا از آن‌ها خشنود و آن‌ها از خدا خشنودند. این است فیروزی و سعادت بزرگ.»

طباطبایی در بخشی از تفسیر آیه می‌نویسد: «خداوند از آنان راضی است برای آن صداقت‌هایی که در دنیا از خود نشان دادند، و آنان از خدا راضی هستند، برای آن ثواب‌هایی که به ایشان مرحمت فرمود. در این آیه خشنودی را متعلق به خود بندگان راستگوی خود نمود، نه به راستگویی‌شان. پس این‌که فرمود: "رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ" دلالت می‌کند بر اینکه خدای تعالی نه تنها از صداقت صادقین خشنود، بلکه از خود آنان نیز راضی است و معلوم می‌گردد که خشنودی خدا وقتی به خود آنان تعلق می‌گیرد که غرض او از خلقتشان حاصل شده باشد و

این غرض را در آیه: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶) بیان فرموده، پس غرض پروردگار از خلقت انسان همان عبودیت است، وقتی خدای سبحان از کسی - نه تنها از عملش - خشنود می‌شود که نفس او مثل اعلائی عبودیت باشد، یعنی خود را بنده کسی بداند که مربی هر چیزی است، خود را و هیچ چیز دیگری را جز بنده و مملوک او و خاضع در برابر ربوبیت او نبیند، جز او هدفی و جز به سوی او بازگشت و رجوعی نداشته باشد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶/۳۶۱-۳۶۲)

«به هر حال یکی از آثار محبت به خداوند، راضی شدن به قضای الهی است و انسان باید با تلاش و تهذیب نفس و ارتقای باورهای ارزشی و الهی خود، به مرحله‌ای برسد که در برابر ناگواری‌ها و مصیبت‌ها شکوه نکند و از صمیم دل به قضا و تقدیر الهی رضایت دهد که در این صورت خداوند نیز از او راضی می‌گردد و او مرضی خداوند می‌شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۲/۸۲)؛ چنان‌که خداوند خطاب به نفس اطمینان یافته به پروردگار و تقدیرات او می‌فرماید: «إِذْ جَعِيَ إِلَيَّ رَبُّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (فجر/۲۸)، «به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد.»

«اگر نفوس مطمئنه را به وصف راضیه و "مَرْضِيَّة" توصیف کرده، برای آن است که اطمینان و سکونت یافتن دل به پروردگار مستلزم آن است که از او راضی هم باشد، و هر قضا و قدری که او برایش پیش می‌آورد کم‌ترین چون و چرایی نکند، حال چه آن قضا و قدر تکوینی باشد، و چه حکمی که او تشریح کرده، پس هیچ ساحتی به خشم آورنده‌ای او را به خشم نمی‌آورد، و هیچ معصیتی دل او را منحرف نمی‌کند، و وقتی بنده خدا از خدا راضی باشد، قهراً خدای تعالی هم از او راضی خواهد بود، چون هیچ عاملی به جز خروج بنده از زی بندگی خدا را به خشم نمی‌آورد، و بنده خدا وقتی ملازم طریق عبودیت باشد مستوجب رضای خدا خواهد بود، و به همین جهت دنبال جمله "راضیه" جمله "مرضیه" را آورد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/۴۷۸). و آن‌چه در مناجات از خداوند درخواست می‌شود رضایی است برگرفته از این آیه شریفه است و این همان مقام رضا می‌باشد که امام علیه السلام در مناجات از پروردگار طلب می‌کند و واضح است که ایشان هم‌چون پدر بزرگوارشان در اوج مقام رضا به قضای الهی بودند و با صلابت و آرامشی وصف ناپذیر پیام عاشورا را برای همیشه ماندگار کردند، بنابراین درخواست چنین مقامی اشاره دارد به کلام الهی که شرط رضایت خداوند از بنده و جای گرفتن در بهشت رضوان را رضا به تقدیر خداوند می‌داند.

۳-۲-۲. شکرگزاری

«إِلٰهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ ...، وَأَلْهَمَّهُ ذِكْرَكَ، وَأَوْزَعْتَهُ شُكْرَكَ»، «پروردگارا ما را از کسانی قرار بده که ... یادت را به او الهام کردی و سپاس‌گزاریات را نصیبش نمودی.»

این فراز مناجات برگرفته از آیاتی است که پروردگار بندگان را به ذکر الهی و شکرگزاری رهنمون می‌سازد و می‌فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (بقره/۱۵۲)، «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا سپاس گزارید و کفران نعمت نکنید.»

«خداوند در این آیه بندگان را دعوت می‌کند به این‌که بیاد او باشند و شکرش بگذارند، تا او هم در مقابل یاد بندگان به عبودیت و طاعت، ایشان را به دادن نعمت یاد کند و در پاداش شکرگزاری و کفران نکردن، نعمتشان را بیش‌تر کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۱۰/۱). این همان توفیق ذکر و شکر است که امام علیه السلام در این دعا از خداوند درخواست می‌کند.

هم‌چنین نمونه دعای امام سجاد علیه السلام در جایی دیگر از قرآن آمده که حضرت سلیمان علیه السلام این گونه به درگاه الهی دعا می‌کند: «فَبَسَّمْ صَاحِحًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ...» (نمل/۱۹)، «پس سلیمان از گفته اش با تبسم، حالت خنده به خود گرفت، و گفت: پروردگارا! به من الهام کن تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم عطا کرده ای به جای آورم، و این‌که کار شایسته ای که آن را بیسندی انجام دهم، و...»

در آیه شریفه "اوزعنی" به این معنا می‌باشد که مرا الهام نما و تحریک کن تا ملازم و همراه شکر نعمتت قرار گیرم، فقط از خداوند مداومت بر شکر نعمت می‌طلب می‌کند (ابن عاشور، بی تا: ۲۴۱/۱۹). درخواست مقام شکرگزاری از رب متأثر از همین آیات شریفه است و امام علیه السلام سازشی عمیق میان متن حاضر و متن غایب خلق کرده است.

۳-۲-۳. سجده جلوه عبودیت

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ...، جِبَاهُهُمْ سَاجِدَةٌ لِعَظَمَتِكَ»، «خدایا ما را از کسانی قرار ده که ... پیشانی‌شان در پیشگاه عظمتت بر سجده است.»

سجده در پیشگاه الهی نهایت خضوع و فنای در ذات حق است. سجده انسان را به خدا نزدیک می‌کند و عبودیت بنده در برابر معبود را به تصویر می‌کشد. خداوند متعال حقیقت سجده را سبب تقرب به خود قرار داده و در آیات متعددی بندگان را به سجده در پیشگاه الهی فراخوانده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ» (حج/۷۷)، «ای اهل ایمان! رکوع به جا آورید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید.»

در آیاتی دیگر سجده را از نشانه های دینداران بیان می‌دارد: «لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ» (آل عمران/۱۱۳)، «آن‌ها همه یکسان نیستند؛ از اهل کتاب، جمعیتی هستند

که (به حق و ایمان) قیام می‌کنند؛ و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند؛ در حالی که سجده می‌نمایند.»

«وَالَّذِينَ يُبَيِّتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا» (فرقان/۶۴)، «و آنان که شب را برای پروردگارشان با سجده و قیام به صبح می‌رسانند.»

حقیقت سجده، نهایت خضوع و تواضع و پرستش است، و آن سجده معمولی ما که بر هفت عضو انجام می‌دهیم مصداقی از این مفهوم عام است، و منحصر به آن نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱/۲۵۴)؛ لذا خداوند در قرآن همه موجودات زمین و آسمان را در حال سجده و تواضع برای ذات اقدس الهی معرفی می‌نماید:

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ ذَاتِةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (نحل/۴۹)، "و آن چه در آسمان ها و زمین از جنبندگان و فرشتگان وجود دارد، فقط برای خدا سجده می‌کنند و تکبر و سرکشی نمی‌ورزند."

در آیه شریفه، سجده برای همه موجودات با یک عنوان مطرح شده است، اگر چه سجده مکلفین برای طاعت و عبادت و سجده غیر مکلفین برای انقیاد و خضوع است، اما معنا و مفهوم انقیاد در هر دو نهفته است و همه موجودات با سجده نهایت خضوع و فرمانبرداری خود از پروردگار را نشان می‌دهند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۶۱۰).

امام سجاد علیه السلام که هم‌چون نام مبارکشان همواره در پیشگاه الهی پیشانی خضوع بر خاک ساییده و نهایت تسلیم و تواضع را در رفتارشان داشته‌اند، در این فراز از دعا توجه مردم را به این عمل عبادی جلب کرده و لفظ ساجده را که از فرآورده‌های سجده است در متن حاضر باز آفرینی کرده‌اند.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر در مورد تبیین روابط واژگانی قرآن کریم و مناجات‌المحبین، یکی از دعاهای مناجات‌خمسه عشر امام سجاد علیه السلام، بر پایه نظریه بینامتنیت صورت پذیرفت.

۱- بر اساس این نظریه، قرآن کریم به عنوان غنی‌ترین و کامل‌ترین متن دینی، منبع الهام‌گیری سایر متون به لحاظ ساختاری، واژگانی و مضمونی قرار دارد. در این پژوهش، تناسبات واژگانی کلام وحی با این مناجات ارزشمند مورد واکاوی و تبیین قرار گرفت و این دستاورد را به ارمغان آورد که امام سجاد علیه السلام در متن دعای خویش از برخی واژگان قرآنی به طور مستقیم یا تغییر یافته بهره برده‌اند که نمونه‌هایی از تجلی واژگانی کلام الهی در متن مناجات استحصا گردید؛

۲- در سطح وام‌گیری واژگانی، مصادیق قرآنی دعا از این قرار می‌باشند: الف- محبت الهی که ارزش بی‌نظیر دوستی بنده و معبود را می‌رساند، ب- برگزیدگان الهی که در آیات متعدد به کار برده شده است، ج- اخلاص در بندگی که تأکید مستقیم بر ایمان محض و خالص دارد، د- خشیت عابدان راستین که تنها از خدا ترس دارند ه- نفی عصیان که درخواست خروج از جرگه عصیان‌گران را دارد؛

۳- در سطح برآیند سازی واژگانی، مصادیق قرآنی که به صورت فرآورده‌ای به کار برده شده‌اند، این گونه ارایه می‌گردند: الف- رضایت پروردگار که درخواست رضایت دوسویه عبد و معبود را دارد، ب- شکرگزاری که طلب مقام شاکر بودن بنده از خدا را در بردارد، ج- سجده بندگی که نهایت خضوع و بندگی عبد مورد طلب قرار می‌گیرد؛

۴- بنابراین امام سجاد علیه السلام از الفاظ قرآن بهره‌های فراوان برده تا مقصود خود را اثرگذارتر بیان کند و الفاظ این مناجات هماهنگی کامل با آیات قرآنی دارند به طوری که می‌توان بیان کرد مبنای آن قرآن کریم است. این دستاوردها بیانگر تجلی آموزه‌های قرآنی در سیره گفتاری و نوشتاری ائمه معصومین علیهم السلام بوده و ارتباط تنگاتنگ قرآن و عترت و تفکیک ناپذیری سنت اهل بیت علیهم السلام از قرآن کریم در لفظ و معنا را به تصویر می‌کشد.

منابع و مآخذ

۱. آذر، اسماعیل (۱۳۹۵)، «تحلیلی بر نظریه‌های بینامتنیت ژنتی»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، سال ششم، شماره ۳، صص ۱۱-۳۱.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحریر والتنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۴. احمدی، بابک (۱۳۷۸)، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز.
۵. ادایی خضری، فاطمه (۱۳۹۵)، تجلی قرآن در صحیفه سجادیه با رویکرد بینامتنی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۶. انصاریان، حسین (۱۳۹۴)، ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، قم: کلام ماندگار.
۷. بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، تهران: نشر اسلامی.
۸. بنیس، محمد (۱۹۸۵)، ظاهرة الشعر المعاصر فی المغرب، بیروت: دارالبیضاء.
۹. _____، (۱۹۹۰)، الشعر العربی الحدیث بنیاته و ابدالاتها، الطبعة الثالثة، مغرب: دار توبقال.
۱۰. خانی مقدم، مهیار (۱۳۹۷)، «واکاوی برجسته‌ترین جلوه‌های تشابه محتوایی و لفظی آیات قرآن و دعای ندبه»، فصلنامه علمی - پژوهشی انتظار موعود، سال هجدهم، زمستان، شماره ۶۳، صص ۸۵-۱۰۶.
۱۱. داوودی، عارفه و فتحیه فتاحی زاده (۱۳۹۸)، بینامتنیت قرآن کریم و صحیفه سجادیه، قم: نشر طه.
۱۲. راستگو، محمد (۱۳۸۵)، تجلی قرآن و حدیث در ادب فارسی، تهران: انتشارات سمت.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ القرآن، تهران: نشر مرتضوی.
۱۴. رستم‌پور، رقیه (۱۳۸۴)، التناص القرآنی فی شعر محمود درویش، مجله انجمن ایرانی زبان ادبیات عربی، شماره ۳، ص ۸.
۱۵. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. عزام، محمد (۲۰۰۱)، النص الغالب: تجلیات التناص فی الشعر العربی (النص الغالب). دمشق: منشورات اتحاد الکتب العرب.
۱۹. قائمی، مرتضی؛ فاطمه محقق (۱۳۹۰)، «بینامتنی قرآن در مقامات ناصیف یازجی»، دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، سال دوم، شماره پنجم، صص ۵۱-۵۹.

۲۰. قمی، عباس (۱۳۹۳)، مفاتیح الجنان، ترجمه حسین انصاریان، چاپ اول، تهران: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
۲۱. کیوان، عبد العاطی (۱۹۹۸)، التناص القرآنی فی شعر امل دنقل، چاپ اول، قاهره: مكتبة النهضة المصرية.
۲۲. مسبوق، سید مهدی (۱۳۹۲)، «روابط بینامتنی قرآن با خطبه های نهج البلاغه»، دوفصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، تهران، سال دهم، شماره ۲، پیاپی ۲۲، صص ۲۲۴-۲۰۵.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب اسلامیه.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۰)، سجاده های سلوک (شرح مناجات های امام سجاد علیه السلام)، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۵. موسی، خلیل (۲۰۰۰)، قراءات فی الشعر العربی الحدیث و المعاصر، دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
۲۶. ناظم صفاری، فائزه (۱۳۹۵)، بررسی رابطه بینامتنی نهج الفصاحه با قرآن کریم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی زابل.
۲۷. نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶)، «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن ها»، پژوهش نامه علوم انسانی، شماره ۵۶، صص ۹۸-۸۳.
۲۸. _____، (۱۳۹۰)، درآمدی بر بینامتنیت، چاپ اول، تهران: سخن.